

اشکال در این بود که با توجه به فراوانی مسائل کلی و جزئی مؤمنین ، حدیث کافی برای پاسخگویی به همه آنها وجود نداشت، یا آنکه وجود داشت و در دسترس نبود. ولی مشتری نمیخواست بدلیل این "جور نبودن" جنس دست خالی بازگردد. میبایست برایش راه چاره‌ای پیدا شود و زود هم این راه پیدا شد: یک راوی بزرگوار، از یک راوی بزرگوار دیگر، و او از راوی بزرگوار سومی و او از راوی بزرگوار چهارمی، می شنید، میبایست میتوانست شنیده یا شده که فلان امام، در فلان مورد مشابه، فلان مطلب را فرموده یا فلان توصیه را کرده یا فلان عمل را انجام داده اند. مؤمن هم برای این مبنای کلی که در صحت گفته روایت بزرگوار تردیدی جا نزن نیست طبیعتاً موظف به پذیرفتن آن بود که بوی گفته میشود.

درباره تاریخچه حدیث سازی و حدیث پردازی، در فصل نخستین این کتاب به تفصیل صحبت شده است، و نمیخواهم در اینجا مطالب آن را تکرار کنم. بطور خلاصه میتوان گفت که از آن هنگام که دینداری بدل به دین فروشی شد، بازار حدیث نیز بقدری گرم شد که از اطراف مثل مور و ملخ بدین سودای پر منفعت و کم زحمت روی آوردند.

این موضوع نیز در جای خود توضیح داده شده است که چرا در این زمینه بین محدثان سنی و محدثان شیعه تفاوتی اساسی وجود داشت که دستها خیر را خیلی بیشتر از دستها اول به نقل حادیشه و در صورت لزوم به جعل آنها راغب می کرد.

بهر حال، نتیجه این شد که در "دکان دین" تعدادی حادیشه که بصورت کالاهای آماده فروش به جماعت مؤمنان عرضه شد، در کوتاه مدتی از ۱۷ حدیث مسلم که اندکی پس از درگذشت پیغمبر توسط "ابوحنیفه" معروف مشخص شده بود، به هزار، و بعد به ده هزار، و بعد به صد هزار، و بعد به ششصد هزار رسید، و پس از آن به یک میلیون، و سپس به دو میلیون، و در زمان ملا محمد باقر مجلسی مؤلف کتاب مستطاب بحار الانوار "سربه دو

میلون و چهار صد هزار زد، که چنانکه خود آن بزرگوار، در مقدمه کتاب دیگرش بنام "حلیة المتقین" تصریح می‌کند: "احادیث نقل شده از طریقها ثمه طا هرین سلام له علیهم بهاسانید معنبره به این "قلیل البضاعه" رسیده است."

از امام جعفر صادق بتنهائی بیست و سیصد هزار حدیث توسط محدثان بزرگوار روایت شد، که جز اندکی از آنها ما بقی یا کاملاً ضد و نقیض با یکدیگر، یا متناقض با احادیث پیغمبر و سایر ائمه، یا خلاف بدیهیات، یا مخالف واقعیات علمی و عملی، یا حتی خلاف متون صریح قرآن، و یا چنان مبتذل و سخیف و گاه نیز رکیک است که با ورکردن اینکه چنین مطالبی را حتی یک دیوانه دارالمجانین گفته باشد شواراست، و شما در همین کتاب چند صد نمونه از این چند صد هزار را با ذکر منابع آنها خواهید خوانند.

وقتیکه این روایات را (با آنکه هر کدام از آنها سلسله‌ای از راویان معتبر پشتوانه خود دارند) میخوانید، احتمالاً این سؤال برایتان مطرح میشود که بفرض هم حدیث پرده بزرگوار در ضمیر باطن خود به اصالت امام و مقام امامت او اعتقاد نداشته است، بفرض هم که به خود پیغمبر و رسالت او نیز اعتقاد نداشته است، و بفرض هم که اصولاً به خداوند نیز اعتقاد نداشته است تا نگرانی از عاقبت اخروی این گناه‌خود داشته باشد، اما بهر حال نمیتوانسته است منکر این واقعیت محسوس شود، یا آنرا نادیده بگیرد، که همه این امامها وراثت خانوادگی پیغمبر اسلام و رؤسای شاخص تریس و محترمترین خاندان جهان اسلام، آنهم در دوران اوج قدرت و شکوه این دنیای اسلامی بوده‌اند، و مقام پیشواشی روحانی و مرجعیت مذهبی آنها بر توده‌های کثیر مسلمانان شیعه ایجاب میکرده است که حتی اگر خودشان هم نخواسته باشند، در محیط علم و کتاب و درس و بحث پرورش یابند، بخصوص امام جعفر صادق که حتی بگواهی دشمنان او از علم‌های الهیات و فقه و حکمت عصر خود بود، به حدی که مالک بن انس بنیانگذار

مکتب مالکی و یکی از ائمه چهارگانه تسنن، که ظناً ارادتی به تشیع نداشتند - درباره اومی گوید: "الانرا زعفران محمد ارحب علم و عمل و عبادت نه جنمی دیده و ندکوشی سنسند و شد فکر کی رسده است." (۱)

در اینصورت چگونه میتوان پذیرفت که جنس کسی احیی اگر امام معصوم هم باشد، حی اگر در مقامی بسدا ز عمل و دانی بسز باشد، حی اگر سطح فکری مالانرا از یک طیف فضیلت هم نداشته باشد، به "حدیث معتبر" گفته باشد: "علی ساه میبوشد که دگر تان راست میکند، و نعلی زرد سوشد که چشم را جلا میدهد و دگر را سخت میکند!"

بدینی است جعل جنس روایاتی از امام صادق، کمکی به تحلیل امامت یا علمیت او نمیکرده است. ولی هدف حدیث بردا زهم این نبوده است. آنها و میخواستند، حسوری جنس "دکان" بوده است، و مشتری پسند بودن جنس، و به تحریبه نیز میدانسته است که جنسی که بدر دزیا دگردن قوت حماع بخورد، جنس مرغوب و پرفروشی است.

بزرگان مکتب دین، رضوان الله علیهم اجمعین، از همان اول خودشان متوجه این اشکال شدند. بقول معرروف "آنقدر شور بود که خان هم فهمید." بهمین جهت خود آنها نیز به رفع اشکال بردا ختند، و این راه حل را پیدا کردند که احادیث را بر حسب نوع آنها تقسیم کنند. چنین استدلال کردند که: "السته بسیاری از احادیث ثقه نیست، ضعیف است، سلسله روایات آن مشخص نشده است، به تواتر رسیده است، منقطع است، منکر است، مقلوب است، مضرب است، محفل است، شاذ است، منکر است، محلل است، مدلس است، منفرد است." با اضافه انواع دیگری که در آثار متعدد بزرگان مکتب تشیع به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

۱ - نقل از "مناقب" شهر آشوب.

با طبقه بندی اجناس دکان به درجات مختلفی از مرغوبیت اشکال کار علی‌الظاهر حل می‌شود، ولی هیچیک از این اعظام بزرگوار دین، نخواست بیا نتوانست روشن کند که این جا علین حدیثهای ضعیف و مردود، این روایت سازان، این شیادانی که چنین آسان به خدا و پیغمبر او و اما مانس دروغ بسته‌اند، چه کسانی بوده‌اند و کدام طبقه‌ای بوده‌اند؟ عمال ظلم و کارگزاران دولتی بوده‌اند؟ پیشه‌ور بوده‌اند؟ کشا و رز بوده‌اند؟ لیب‌ال غرب زده و منافق شرق زده بوده‌اند؟ یا آنکه همه آنها ثقه‌الاسلام، حجة‌الاسلام، شیخ‌الاسلام، عمودالاسلام بوده‌اند؟

طبقه غیر آخوندنه می‌توانست و نه اجازت داشت و ارد معقولات شود، بفرض هم که می‌شد حکم شرعی او را بر سر جایش مینشانید که: فضولی موقوف!

و اگر باین ترتیب، همه این حدیث‌سازی‌ها، همه این دروغ‌بندی‌ها منحصرأ از جانب همان طبقه‌ای صورت گرفته باشد که به ادعای خودشان "حافظ بیضا سلام" و "پاسدار شرع مبین" بوده‌اند و هستند اصولاً درباره‌ی اصالت چنین مکتب‌دانی‌هایی چه می‌توان گفت؟ و چطور می‌توان از مطرح شدن این سئوال مانع شد، که آنهایی که در پناه عمده و تحت الحنک و بی‌عنوان عالم و محدث، چنین آسان می‌توانند خدا و رسول و اما مان خویش را دستاویز کسب نام و آب کنند، با جماعت "مقلدی" که چشم و گوش بسته در اختیارشان باشند چه خواهند کرد؟

راه توجیه دیگری که اعظام مکتب‌دکانداران دین در مورد این انبوه حدیثهای مبتذل یا سفیه یافتند، این بود که بگویند در میان آنها محدثان معتبر نبوده‌اند، یا کاملاً معتبر نبوده‌اند یا نیمه معتبر بوده‌اند و یا بدبختی‌های حدیث واقعاً موثق و معتبری که جای حرفی در اصالت آنها نباشد به کتب روایت درجه اول مراجعه کنید، و خودشان از این

کتاب قدر اول، چهار کتاب را بنام "اصول کافی" ابو جعفر محمد کلینی، "من لایحضره الفقیه" ابن بابویه شیخ صدوق، "تهذیب الاحکام" و "استبصار" تألیف شیخ طوسی را "کتاب اربعه" حدیث شیعه دانستند، و از این کتاب اربعه نیز کتاب "اصول کافی" یا "کافی فی علم الدین" را که از لحاظ تاریخ تألیف مقدم بر بقیه است، اعظم آنها شناختند.

ده قرن است که "کافی" همچنان مقام خود را بعنوان معتبرترین اثر حدیث جهان تشیع حفظ کرده و مؤلف آن "ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی"، شیخ المشایخ شیعه، شیخ المحدثین، ثقة الاسلام، "اوثق واعدل واثبت واضبط" علمای امامیه، صاحب الجلال فریقین لقب گرفته، و کتاب او "قرآن دوم" و "اجل کتب اسلامی" و "اعظم مصنفات شیعه" و کتابی که ثانی آن در عالم تشیع نیامده "شمرده شده است. حتی طبق روایت معروف، خود امام زمان (که کافی در زمان غیبت صفرای ایشان تألیف شده) شخصاً درباره آن گفته یا نوشته اند که: "کافی شیعیان ما را بس است"، و مجلسی نیز که خودش "علامه محدثین" لقب دارد، در وصف آن نوشته است که: "کلینی در ترتیب این کتاب از جانب خداوند تبارک و تعالی مؤید بوده است، و گرنه یک انسان مخلوق نمیتواند پیوسته تنهایی چنین اثری را ترتیب دهد." باید افزود که کلینی از نظر زمانی نیز اولین مجتهد جامع الشرائط بعد از غیبت امام عصر بود، و در مقام علم مجتهدان زمان خود به مرجعیت برگزیده شد، و حتی پس از مرگش کرامات نیز برای او قائل شدند، چنانکه به روایت آیه اله سید عبدالحسین دستغیب، شهید بزرگوار محراب، صدسال پس از وفات او استخوانهایش را تازه یافتند و بجه شیری را هم پهلوی او دیدند.

بر مبنای چنین سوابقی، هزار سال است مکتب "دکانداران دین" کتاب "اصول کافی" را "مفتاح المفاتیح" مشکلات شیعه دانسته و در هر مورد که "حجت قاطع" لازم آمده مؤمنین را به این

کتاب ارجاع کرده است. حتی در عصر خود ما، فقیه‌ها عظم‌عصرو حاشی‌همین ثقه‌الاسلام، آیه‌اله‌موسوی خمینی، در این زمینه نوشته‌است که: "علما و محدثین ما هر حدیثی را که مآ ورنه‌ستوانند از روی کتابهای رجال ثابت کنند که آن خبر مورد وثوق است یا صحیح است و یا مورد اطمینان نیست، الان ما احادیث کثیری را از هزار سال پیش از این ما نزد کتاب کافی که بزرگترین کتابهای حدیث است با وسیله اشخاص مورد اطمینان و وثوق بطور مسلسل نقل میکنیم، و احوال خود کافی نیز معلوم و مضبوط است. پس اگر اخبار تاریخ را هم کسی نپذیرد، حق ندارد اخبار چنین کتابی را نپذیرد." (۱)

بعد از هم‌داین مقدمات، اگر متن بسیاری از احادیث کتاب کافی عیناً برای شما نقل شود، و اگر ببینید که همه این احادیث معتبر، نقل از همین کتاب معتبر، حقد ر سخیف و نا مربوط، حقد ر مخالف آشکار بدیهیات عقلی و نقلی، حقد ر ضد و نقیض و یا در مواردی حقد ر کفرآمیز است، چه خواهید گفت؟ و در چنین صورتی درباره سایر کتب "معتبر" احادیث که اهمیت کمتری از این کتاب دارند چه قضاوت خواهید کرد؟

در کتاب حاضر، من بخصوص به نقل احادیث همین کتاب "اصول کافی" توجه داشته‌ام، بدین منظور که از یک طرف هاله قدوسیته که به علت عربی بودن متن کتاب و بی‌اطلاعی قسمت اعظم مردم غیر آخوند از مندرجات آن، در طول زمان برای آن ایجاد شده است برکنار رود و شناسائی نزدیکتر آن برای همه ممکن شود، ثانیاً (و مخصوصاً) این تصور از میان برود که جعل این نوع احادیث فقط یا دگار عصر صفوی و سیاست آخوندپرووران دوره است، و بالعکس روشن شود که دکان دین از همان آغاز قرن چهارم هجری، یعنی حتی در زمان

۱ - کشف الاسرار، صفحه ۳۲۷.

خود امام مهدی، شروع بکار کرده و دکانداران دین نیز از همان هنگام به کسب و کار پربرکت خود پیرداخته‌اند.

در کتاب حاضر چند صد حدیث از جمله شایسته هزار حدیث کتاب "کافی" را خواهم دید یافت که هر کدام از آنها نمونه یک دسته خاص از احادیث این کتاب است. ولی باید متذکر شوم که این حدیث‌های نمونه هیچکدام (بجز یکی از آنها) جنبه استثنائی ندارند، و با مروری ساده در اصل کتاب به آسانی ده‌ها و حتی صدها نظیر برای هر یک خواهیم دید یافت.

اما آن یک حدیثی که واقعاً جنبه استثنائی دارد، گسل سرسدا حدیثی است که آنها را قبلاً در طبقه "احادیث کفرآمیز" جای دادم. بهمین جهت، بهتر دانسته‌ام که متن کامل عربی آن از کتاب "اصول کافی" همراه با ترجمه فارسی حدیث در کتاب حاضر نقل شود (۱). حدیث حاوی متن کلمه به کلمه نامهای است که خداوند آنرا شخصاً دیکته و انشاء و امضاء کرده، و بعد در مکتوب سربسته‌ای گذاشته و با مهر طلالی آتش ندیده مهر کرده، سپس توسط جبرئیل برای محمد رسول خود فرستاده است. این نامه بعداً به وسیله حضرت فاطمه، دختر پیغمبر، به یکی از دوستان خانوادگی اهداء شده، و بنا به تصریح حدیث لا اقل تا زمان حیات امام جعفر صادق در خانواده همین صحابی محفوظ مانده، زیرا راوی حدیث می‌گوید که خودش متن نامه را برای امام صادق قرائت کرده است. قطعاً بعد از آن هم این متن توسط هر یک از راویان بعدی کپی و استنساخ شده، زیرا ثقة الاسلام کلینی قریب سیصد سال بعد از وفات حضرت رسول توانسته است آنرا عیناً در "کافی" نقل کند.

با خواندن چنین حدیثی، درباره راویان آن، هر قدر هم ثقة الاسلام و حجة الاسلام و شیخ الاسلام باشند، چه قضاوت میتوان

۱ - به صفحات ۲۳۲ تا ۲۴۲ مراجعه شود.

کرد؟ یا با خواندن حدیث دیگری مانند حدیث جا بلسا و جا بلسا، که آن نیز در همین کتاب کافی آمده، و در آن از قول امام حسن محتبی از وجود دوشهر در روی زمین یاد شده است که حصار آهنین هر کدام از آنها صد هزار کیلومتر یعنی دو برابر و نیم تمام محیط کره زمین است، و هر یک از آنها حداقل هفت میلیون میلیمتر جمعیت دارد، و در هر کدام بیست و هفتاد میلیون زبان حرف میزنند که معنی آنها را جزا مان حسن و حسین کسی نمیفهمد. یا با خواندن حدیث دیگری از همین کتاب کافی در مورد گفتگوی الاغ حضرت محمد صلی الله علیه و آله در لحظه مرگ آن هردو، که از ته چاه بنی خطنه به عربی فصیح صورت گرفته و طبق این گفتگو که حضرت علی آنرا شخصاً شنیده و نقل کرده است، الاغ به رسول اکرم اطلاع میدهد که اگر او سید پیغمبران بوده، وی نیز سید الاغان بوده و نسبش از راه اجدادی بزرگوار به همان الاغی میرسیده که بکشتی جناب نوح سوار بوده است! (۱)

وضع قانونی این احادیث کاملاً روشن است؛ ثقه الاسلام کلینی آنها و نظایر فراوان آنها را در سلسله مراتب روایاتی شنیده است که آخر خط آنها به یکی از امامان (غالباً امام جعفر صادق) میرسد. بنا بر این دوره توجه بیشتر برای آنها وجود ندارد؛ یا راویان معتبر این مطالب را بلسا اما نتداری نقل کرده اند، و درین صورت لازم میآید که این را جیف را واقعاً امام جعفر صادق و سایر ائمه گفته باشند، یا اینکه قابل قبول نیست که یک امام عالیقدر گوینده چنین ترهاتی باشد، درین صورت سازنده آنها یا راوی بزرگوار اول است، یا یکی از راویان بزرگوار دوم و سوم و چهارم، و در تمام این احوال ثقه الاسلام کلینی اگر خودش جاعل دست اول نباشد دست کم شریک جرم جاعل قبلی است. موضوع انحصار به کلینی و کافی ندارد، در همین کتاب

(صفحات ۳۵۱ تا ۳۵۶) میتوانید حدیث مفصلی را از شیخ صدوق، ابن بابویه معروف، مؤلف دومین کتاب از کتب اربعه و موثق ترین محدث سده زکلینی، بخوانید بضمیمه توضیحاتی که «علامه بزرگ، عارف ربّانی، خزانة دار علم، وضو ساخته چشمه عشق، شهید محراب» آیه الودستغیب شیرازی درباره همان حدیث داده است، و آنوقت با سانی خواهید دید که این یکی در میدان ابدال و سخافت دست کمی از هیچیک از آنهای دیگر نمیآورد. با سانی نیز قضاوت خواهید کرد وقتیکه زبدة المحدثین مکتب آخوند جنین راستگویان بزرگواری باشند غیر زبده های آنها چه خواهند بود؟ و از خود خواهد پرسید که اگر اینها خودشان بدانچه نوشته اند باور داشته اند، چطور کسانی چنین ضعیف العقل میتوانسته اند شیخ المحدثین مکتب تشیع شوند؟ و اگر باور نداشته اند با هم چطور کسانی چنین رباکار میتوانسته اند شیخ المحدثین مکتب تشیع شوند؟ ممکن است بُت‌هایی هزار سال مورد پرستش بوده باشند، ولی این دلیل بر آن نیست که این بُتها اصالت هم داشته اند. خدایان مصری را مصریان بیش از سه هزار سال پرستیدند، و بت‌های بتکده‌های کلدانی و آشور و فینیقی و اعراب جاهلیت نیز قرن‌هاست عمر کردند. عمامه داشتن یک بت یا یک بت‌ساز به تنهایی اصالت آنرا تضمین نمی‌کند، خواه این بت در آغاز قرن چهارم هجری ساخته شده باشد و خواه در پایان قرن چهاردهم.

x x x

گفته شد که بسیاری از آن احادیثی که ساخته و پرداخته شده بود ضد و نقیض بود، و گفته شد که با طبقه بندی احادیث به محکم و متوسط و ضعیف تا حدی این مشکل توجیه گردید. ولی چنین توجیهی فقط در مورد محدثان درجه دوم و سوم امکان داشت، و در مورد کسانی مثل خود ثقه الاسلام کلینی و دیگر شیوخ درجه اول عالم حدیث، دیگر اشکال از این راه قابل توجیه نبود. برای

خود این بزرگواران نیز امکان نداشت که از این راه ضعیف و نقیض گوئی های محدثان فسل از خودشان را نوحه کنند.

در اینجا بارها راه حل های تازه ای احساس شد، و این راه حل ها ببردست آمد. آنجا که مربوط به امام بود، از قول خود او و گفته شد که اگر مطالبی که ما از رسول اللہ نقل می کنیم متناقض باشد، این امر مربوط به ما نیست، خود این مسلمانان بودند که گاه گاه سخنان را عوض می کردند. و در تأیید این گفته حدیث های متعدد از راویان مختلف در "کافی" و سایر بررس نقل شد. (۱) و فنی هم که پرسیده شد چرا از یک صحابی بی‌عمر سخنان او در وجود روایت شده است، از قول امام گفته شد که اصولاً حدیث ناسخ و منسوخ دارد... و در تأیید این گفته سر حدیث های متعدد در کافی و کتب دیگر نقل شد. (۲) وقتی هم که پرسیدند چرا برخی از پیشگوئی های خود امام متحقق نیافتند است، از قول امام گفته شد که: عجله نکنید، پیشگوئی های ما سوخت و سوزندارد، منتها دیر و زود دارد، و گاهی ممکن است تحقق آنها تا روز قیامت بتأخیر افتد. (۳) و باز در تأیید این گفته حدیث های متعدد در کافی و کتاب های دیگر نقل شد.

ولی در بی این مشکل، مشکل با زهم بزرگتری پیش آمد، زیرا بعضی از احادیث بود که گفته شده بود مضمون آنها از راه وحی الهی به یکی از انبیای اولوالعزم رسیده و آنرا به مردم ابلاغ کرده است، و با این وصف آن امر تحقق نیافته بود. مثلاً "از قول امام جعفر صادق روایت شده بود که خداوند به عمران پدر مریم وحی کرد بتو پسری میبخشم که کوران را بینا کند و مردگان را زنده کند، و او نیز این خبر را به همسرش داده بود، ولی وقتی که همسرش وضع حمل کرد بجای پسری که منتظرش بودند مریم بدنیا آمد. (۴) یا آنکه حضرت عیسی به

۱ - به صفحه ۵۵۸ رجوع شود. ۲ - به صفحه ۵۵۸ رجوع شود. ۳ - به صفحه ۵۵۹ رجوع شود. ۴ - به صفحه ۵۵۹ رجوع شود.

عروسی خبر داده بود که به راه داده خداوند در مجلس زنا نواشی خواهی
 مرد، ولی او زنده ماند،^(۱) یا آنکه از امام صادق روایت شده بود که
 خداوند تصمیم گرفته بود حسین بن علی را در سال ۷۰ هجری مأمور
 فتح عالم و استقرار حکومت عدل در جهان کند، ولی جسون
 حسن را در سال ۶۱ هجری کشتند،^(۲) و نیز بخشم آمد و این امر را
 بدعت موهکوم ساخت.^(۳) اسحاق دگر موضوع توخی بردار نبود، و
 احتیاج به راه حل اصولی تری داشت. خوشبختانه این راه حل
 نیز بدست آمد، یعنی اعلام شد که در این گونه موارد با زخم بود
 خداوند است که تصمیم خویش را تغییر می دهد، منتها این کار در
 دو مرحله انجام میگیرد: در صورت اول این تغییر تصمیم قبلاً
 با اطلاع پیغمبران مرسل میرسد، و آنها نیز می توانند بموقع
 آنرا به پیروان خود خبر دهند. در صورت دوم مطلب حتی از
 پیغمبران هم پوشیده میماند، و این امری است که بیدان
 "بداء" میگویند، که در توضیح آن، فقیه اعظم آیت الله خمینی
 در رساله مصباح الهدایه خود چنین نوشته است: "اکنون باید
 حقیقت حدیثی را که در کتاب جامع کافی رسیده است بفهمی،
 که از طریق شیخ المحدثین ثقة الاسلام کلینی رضوان الله علیه
 در باب بداء رسیده است. که ابن ابی بصیر از امام صادق
 علیه السلام نقل می کند که فرمود: همانا خدایتعالی را
 دو کوند علم است، علمی پوشیده و نهان، و آنرا بجز او هیچکس
 نمیداند و این علم است که منشاء بداء است، و علم دیگری است
 که آنرا به فرشتگان و رسولان و پیامبران آموخت، و ما نیز
 از آن علم برخورداریم و بدان که صحیح نیست که بعضی گفته اند
 که منشاء بداء نه از ناحیه خلق اول است، بلکه فقط از خلق
 دوم است."

این استدلالهای سفسطه آمیز و بی محتوی برای چیست؟
 برای اینکه مکتب "روحانیت مبارز" حاضر بدین اعتراف
 نیست که اگر فی المثل در حدیث معتبری از قول پیغمبر یا

۱- به صفحه ۱۳۱ رجوع شود. ۲- به صفحه ۱۲۸ رجوع شود.

اما می، دو خواسته متناقض با یکدیگر به خداوند نسبت داده شده باشد، مفهومی این نیست که واقعاً دستگاه الهی روی یک فرمان زلی خودخط بطلان کشیده، و مفهومی این هم نیست که بیغمیریا اما نیست ناروائی به خداوند داده اند. مفهومی صاف و ساده اش این است که یک یا چند آخوند بزرگوار بنام صحابی، بنام راوی، بنام محدث، به خدا و رسول و امام او دروغ بسند و بعد در توجیه آن در مانده اند. البته مفهومی گویاتری نیز در آن نهفته است، و آن این است که آخوند در هر مقامی که باشد، با کوتاهی بینی و محدود فکری خود نمی تواند بدبفهمد، یا نمی خواهد بدبفهمد که نظم فراگیر آفرینش که بیش از یک میلیون رد کهکشان را با سرعت شانهای صدهزار کیلومتر در حرکت دارد که هر یک از این کهکشانها شامل چندتا دویست میلیون ردخورشید است، که وسعت این مجموعه سرسام آور از پانزده میلیون ردسال نوری تجاوز میکند، که سرعت خود نور ساعتی یک میلیون رد کیلومتر است، چنین نظمی نمی تواند حتی یک سرسوزن، حتی یک هزارم یک سرسوزن تغییر یابد، و گرنه در سراسر این دستگاه بیکران سنگ روی سنگ بنسند نخواهد شد. شاید هم آخوند بزرگوار خوب توجیه نکرده است که این خدا غیر از آن خدائی است که طبق احادیث معتبره، برای بیغمیرش معجون تقویت قوه جماع می فرستد و بیغمیر دیگرش برای دفع بواسیر هلیلله و بلبله تحویز می کند، و مرافبا است که کدما میک از لشکریان بنی مردان ریش خودش را می تراشد و سیلش را تاب میدهد تا او را تبدیل به ماهی بی فلس کند. (۱)

فقید اعظم آیه اله خمینی، خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، (۶ خرداد ۱۳۶۰) در معرفی نقش عظیم روحانیون در تدوین فقه و حدیث شیعه اظهار میدارد که: "در زمان حضرت صادق سلام اله علیه همین روحانیون بودند، و در غیبت کبری

همه‌ها رو حانون بودند که احکام اسلام را دست بدست دادند و دست‌بندی کردند و آنها را دست بدست و نسل به نسل منتقل کردند تا به ما رسید. ولی خود فقیه اعظم نخواسته است بداند که درست همین‌ها نیز بودند که تا توانستند از قول همین امام صادق، و از قول سایر امامان، چه قبل از غیبت کبری و چه بخصوص بعد از آن، هر قدر خواستند حدیث ساختند، هر قدر خواستند بدانان تهمت ناروا زدند، و هر قدر خواستند آنها را با بی‌بانی آوردند تا روایتی دکان خود را بالا برده باشند.

xxx

در این "دکان دین" از همان آغاز کار، خدا و انبیاء اولوالعزم، و امامان و معصومان، بصورت کالاهایی در درجات مختلف از مرغوبیت طبقه‌بندی شدند. تازه در این طبقه‌بندی بحلاف آنچه ممکن است انتظار رود، مقام واقعی آنان ملاک مرغوبیت نبود، درجه مشتری بستگی آنها ملاک بود. مثلاً خود رسول اکرم، حای درجه اولی را در این قیمت‌گذاری نداشت و ما بنده علی جنسی گران‌قیمت ولی کم‌مصرف تلقی می‌شد. امام حسن، امام محمد باقر، امام محمد تقی، امام علی النقی، امام حسن عسکری، اصلاً جنس‌های مرغوب نبودند. امام جعفر صادق نیز بیشتر بصورت عمده فروش و تهیه‌کننده و تحویل‌دهنده "جنس حور" مورد توجه بود و خودش کالایی مستری بسند نبود. در عوض امام حسین، امام زین العابدین، امام موسی بن جعفر، امام رضا، اجناسی خیلی مرغوب بشمار می‌رفتند، و ابوالفضل العباس و علی اصغر، و فرزندان مسلم نیز آنکه امام نبودند جزوا جناس در حد اول قیمت‌گذاری شده بودند.

در دکان دین، که روز بروز بر رونق ترمیشد، کالاهای درجه دوم و سوم نیز به فراوانی عرضه شد که کار هر حور مشتری را راه میانداخت: صدها نسخه از ائمه، بخصوص از امام جعفر

مادری، برای انواع بیماریها موحود بود: ابله‌ریزه، درد
 کمر و دردیاف، قرآقرشکم، امان ارحن، درد بواسیر و
 نقیته، درد عورت، سار کردن بیوست، عقرب گزیدگی،
 اختلال مساعره و غیره و غیره. (که فهرست جامع از آنها را هم
 در کتاب مستطاب مفاسیح الحیان، و هم در صفحات ۶۲۶
 و ۶۲۷ کتاب حاضر خواهد یافت). همچنین
 سجده‌های متعددی برای موردی خاص که ظاهراً طالبان
 فراوان حد در میان خود دکانداران و حد در میان مسرتان
 دکان داشت موحود بود: ادویه و اطعمه و ادعیه و دفع برای
 تنبوت قوه محاسن که حتی نسخه بعضی از آنها مستطاباً
 در عرش الهی نوشته شده بود. (برای اینکه تصور حسانی را
 در ادای این مطالب نکنید، به حدیث‌های "معنری" که
 بخصوص توسط علامه بررگوار مجلسی، اعظم محدثین، از قول
 حضرت محمد و حضرت علی و اقلأ شین از آنحضره، و بخصوص
 از امام جعفر صادق، در بحار الانوار و حلیة المتقین آمده و
 تعدادی از آنها بعنوان نمونه در صفحات ۷۲۳ تا ۷۳۰ کتاب
 حاضر نقل شده است مراجعه فرمائید).

بعضی کالاهای دیگر را، دکانداران در صورت قبلی
 خود که خیلی مشتری بسند نبود در آوردند، و بصورتی باب پسند
 عرضه کردند. یکی از آنها "تقنه" بود که از مفهوم اولیه خود
 که یک تاکتیک جنگی برای مبارزه با دستگام خلافت بسود
 بیرون آمد و صورت یک دروغگوئی واجب پیدا کرد و محور
 شرعی شرس و بی غیرتی شد، و بگفته شریعتی بد فلسفه "حقی
 نشاید گفت جز زیر لحاف!" تبدیل گردید. (۱)

دیگری "شک" و کرامات فراوان آن بود که مشکل گشای
 غالب گرفتاریها میشد، و نیز سیدسازی، و اما مزادده سازی.
 که آنها نیز کرامات بسیار داشتند (۲). البته احناس دیگری
 هم در همین زمینه ساخته و عرضه شد، مانند معجزه سبازی،

۱ و ۲ - به صفحات ۳۶۴ تا ۳۷۲ و ۳۵۹ تا ۴۵۱ مراجعه شود.

خوابنا شدن، کشف و کرامات، حن، همزاد، آل و بستک،
سحر و جادو، طلسم، عزائم، چشم بد و غیره غیره که احتیاج
زیاد به توضیح ندارد.

بموارات اینها، یکدسته اجناس پرمشتری از انواع
دیگری نیز برای رفع بسیاری از گرفتاریهای مؤمنین
به دکان آمد، که با استفاده از آنها دیگر مؤمن احتیاج
نداشت مثلاً برای پرداخت قرض خود، یا برای خلاصی از
رندان، یا برای تحصیل طعام، یا برای پیدا کردن قاطریا
غلام گمشده اش، یا دفع شر دشمن نابکارش، از راههای سنتی
که کم و بیش زحمت داشت و نتیجه اش نیز قطعی نبود، وارد شود.
همه این مشکلات با ادعیه محربه یا با نفرین های مجربه حل
میشد، که البته همه آنها امتحان شده بود، زیرا از طریق
مستقیم ما مجعفر صادق به دکان رسیده بود، و رسانیندگان آن
نیز راویانی بسیار بزرگوار بودند، همه عالم ربانی، همه
رضوان مقام، و غالباً زبدة المحدثین، و با این کالاهای
جمع و جور بود که دکان دین پایه عصر پربرکت صفوی گذاشت.

x x x

دوران صفویه، دوران تحولی بنیادی در تاریخ ایران
بود. دوره ای بود که در آن ایران قریب هزار سال پس از
سقوط شاهنشاهی خودیاری دیگر به وحدت ملی و یکپارچگی
جغرافیائی دست یافت و با ردیگر از تمامیت سیاسی و اجتماعی
گذشته برخوردار گردید. در این عصر ایرانی بنیاد
نها ده شد که هنوز هم حاکمیت ملی و مرزهای جغرافیائی شناخته
شده خود را مرهون آن دوران است.

ولی این فقط یک جانب کار، و به اصطلاح امروزی یکروی
سکه است. روی دیگر سکه این است که درست در همین دوران بود
که بساط سودای چند صدساله "دکانداران دین" از صورت اولیه
دکان خارج شد و به صورت یک "سوپرمارکت" عصر جدید درآمد،
که این بار حکومت نیز در آن سرمایه گذاری کرده بود.

با این سرمایه‌گذاری، "فروشگاه" کاخ خود را وسعت داد و در سرتاسر ایران، در هر شهر، هر محله، هر روستا، هر قریه، شعبه‌ها اثر کرد. اداره امور فروشگاه مرکزی را فقهای اعظم، مجتهدین عظام، صدرهای خاصه و عامه، شیخ الاسلام‌ها، ثقیه‌الاسلام‌ها، زبدة‌المحدثین‌ها و حکام کل و جزء شرع بعهده گرفتند و اداره شعب مختلف آنرا بترتیب اهمیت این شعبه‌ها درجات مختلفی از مدرسان، متولیان، ملایکان، پیشمازها، روضه‌خوانها، زیارتنامه‌خوانها، قاریان، وعاظ، خدام حرم، دعا نویسان، رمالان و غیره و غیره بعهده‌دار شدند. البته وسعت کار، نحوه کار را عوض نکرد، فقط رونق بازار زیادتر شد. ریای کهن ادامه یافت و دروغ‌پردازی‌ها نیز برقرار ماند، و به طبقه‌بندی کالاهای مرغوب و نامرغوب خللی وارد دنیا مد.

ولی این بار کارگردانان بزرگوار پیاپی از مقام دکانداری فراتر گذاشتند و جزئی از اجزای دستگاه حاکم شدند. ذاکر سیدالشهداء بمقام "بیضه‌دار اسلام" رسید و روضه‌خوان دعا گو به ملاذالانامی و حجة الاسلامی و "پرچمداری شیعه علی" ارتقاء یافت. چون پادشاه صفوی "کلب آستان علی" بود، نایب برحق علی نیز مقام سگبان یافت و اعلام کرد که فقط بخاطر پیشرفت اسلام حکومت را بنمایندگی از امام عصر، آنهم بطور موقت به پادشاه شیعه تفویض کرده است. دربار سودائی که اکنون پهنائی به وسعت سرتاسر ایران یافته بود، دکانداران زانوبه زانوی شاهان صفوی نشستند و به رتق و فتق امور شرعیه پرداختند؛ هزاران مهدورالدم، مرتد، زندیق، محارب، ملحد، منافق، مفسد فی الارض و باغی و طاغی را بدست میر غضبان شاه سپردند، و ده‌ها هزار از ملاعین دست‌دوم چون زناکاران و لاطیگان و دزدان و ظنیور زنان و دیوثان، بخصوص آنهائی را که در اطاعت از احکام حجج اسلام کوتاهی می‌کردند و احیاناً وجوه

تربد و خمس و رکات و حج سادات را هم بموقع نمی رساندند، در
 اختیار فراشان رجم و حد و تعزیر و تأدیب گذاشتند.
 ولی با گذشت زمان، دامنه عمل آنان از این حد بالامر
 رسیده، و "رتق و فتنق امور غیر شرعیه" را نیز شامل شد،
 زیرا با مساعده سرانط سادات واردند که در منطق ولایت
 فقهاء اصولاً مسائل غیر شرعیه ای وجود ندارد. در نتیجه بر همه
 امور دیگر مملکت نیز از سیاست و نحارت و صلح و جنگ و
 مالیات گرفته تا طبابت و تعلیم و تدریس و هر وادب، انگشت
 گذاشتند و بررسی دادند که هیچیک از این امور، جریانی در
 جهت خلاف رأی و نظریات امام زمان نداشته باشد. برای
 غالب پادشاهان صفوی، تعصب در شیعیگری بیش از آنکه
 یک اعتقاد مذهبی باشد یک تاکتیک سیاسی بود زیرا در نفس
 الامر دولت صفوی یک دولت لشکری بود که مذهب را فقط ابزار
 کار خود قرار داده بود. تقریباً همه شاهان صفوی (بخصوص
 شاه عباس اول) نه تنها با مسیحیان ناسازگار نبودند، بلکه
 غالباً روابط بسیار خوبی هم با آنان داشتند. جها نگردان
 مسیحی متعددی با گرمی تمام توسط دربار صفوی پذیرائی
 میشدند، و گاه نیز مانند پیترو دللاواله ایتالیائی، مقامات
 بلند در دربار رم میافتند. شاه عباس بکرات هیئتهائی را بجهت
 دربارهای مسیحی لهستان، مجارستان، بوهیمیا، اتریش و
 اسپانیا فرستاد تا باین دولتها علیه دولت عثمانی پیمان
 اتحاد ببندند. تعصبی که او سایر پادشاهان صفوی ابسراز
 میداشتند فقط در مورد دشمنی با اهل تسنن بود، زیرا
 برای تأمین وحدت ملی در برابر دولتهای سنی عثمانی و
 از یک دردسوی غرب و شرق ایران، باین دشمنی احتیاج
 داشتند. این واقعیت را علما و فقهای بزرگوار عصر نیز بخوبی
 میدانستند، ولی اشکال شرعی برای آن نمیدیدند، بی
 لاقول ضروری نمیدانستند که چنین اشکالی را بروی خود
 بیاورند، زیرا این امر با خواست واقعی آنان که تشبیهت

نفوذ روحانیت درهمه‌آمورمده‌سی و غیرمده‌سی مملکت بود
 تضادی پیدا نمی‌کرد. خود شاه اسماعیل نیز، با تمام نظام‌ها
 به این‌که کلی در آستان علی بسش نیست، مخالفتی نداست
 که در جنگ حال‌دران ساهیان قزلباش او با فریاد آستان
 اسمعیل ولی الله "خود را به عساکر عثمایی برسد!
 چنین سیاستی، اگر هم در کوتاه مدت ارسطوگریمک
 استقرار وحدت ملی و تثبیت هویت سیاسی ایران بدست
 کشور بود، در دراز مدت بقدری برای جامع‌اندازی نسووم
 و نافرجام بود که واقعاً نمی‌توان با قاطعیت قضاوت کرد
 که آیا این آزمایش بزرگ تاریخ ایران در نهایت امر به
 سود یا به زیان کشور بوده است؟ بهر حال شک نیست که از
 دوران صفویه ببعده، موریانه آخوند دیگری به صورت پنهانی،
 بلکه آشکارا به فرسودن و پوک کردن این بنای ظاهراً استوار
 پرداخت، و زمینه قطعی آنرا فراهم آورد که این بنا روزی
 خواه ناخواه فروریزد، ولو آنکه استحکام بنا بروز جنبش
 فاجعه‌ای را تا پایان قرن چهاردهم و آغاز قرن پانزدهم
 هجری به تعویق اندازد.

درباره آثار دیرپای این سیاست آخوندپروری شاهان
 صفوی، محقق فقید عیسی صدیق، در کتاب "تاریخ فرهنگ
 ایران" بررسی جامعی دارد که آنرا بطور خیلی خلاصه
 برایتان نقل میکنم:

"بر اساس سیاست تشدید دشمنی شیعه و سنی در عصر صفوی،
 ایران از ارتباط مستقیم خود با مغرب زمین بعزت حاصل
 بودن دولت وسیع عثمانی میان ایران و اروپا محروم
 شد، و در این دوره که درست مقارن با نهضت عظیم رنسانس
 و جهش علمی و صنعتی و اقتصادی غرب و تحولات شگرف عصر
 جدید بود، ایرانیان بدین ترتیب از آشنائی با علوم
 و صنایع نوین اروپایی نصیب ماندند و از کاروان تمدن
 جهان بدور افتادند. از طرف دیگر جاذبه قدرت و شاخصیت

علماء و پیشوایان مذهبی، باعث شد که هر کس که قریحه و استعدادی داشت فقط به تحصیل علوم دینی بپردازد تا شاید او نیز روزی به درجه اجتهاد برسد و صاحب حلال و منال شود. در تشجد منظمیاً بر تعداد طلاب فقه و اصول و احادیث و احبار و نویسندگان افزوده شد و در عوض شماره محصلین علوم طبیعی و ریاضی و حکمت و ادب و ما بعد آن رو به کاهش رفت و عقب افتادگی فاجعه انگیز حاصل گردید برای در زمینه علم و دانش جهان نو، از همان زمان آغاز شد.

در رشته های علمی و فلسفی و ادبی روح ابتکار در این دوره از بین رفت، اغلب کتبی که در این رشته ها تألیف شد یا شرح بر آثار نویسندگان قرون پیش از آن و یا شرحی به شرح دیگران یا حاشیه ای بر حاشیه دیگران بود. در همین دوره، مخصوصاً پس از مرگ شاه عباس بزرگ، اوها م و خرافات و عقاید سخیف به حدی علانی و گرفت، تشبیه به سحر و جادو و طلسم و جله نشینی، توسل به استخاره و نذر و نیاز بدون کوشش و حرکت، توسل به نفرین بر ضد دشمن، اشتغال دائمی به مستحبات دینی حتی بقیامت کناره گذاشتن واجبات، مقید کردن تمام کارهای کوچک و بزرگ روزمره به آداب معین، ریاکاری و خشکه مقدسی و بظا هر به دینداری، تسلیم صرف در مقابل متصدیان امور مذهبی، منسوب کردن آثار طبیعی چون باران و تندرو طوفان و زلزله و کسوف و خسوف و قوس و قزح به رحمت و غضب الهی، در میان تمام طبقات معمول گردید. این طرز فکر که از طرف سلاطین تشویق میشد موجب انحطاط اخلاق و رکود دانش و عدم رشد قوه تمیز و تحجّر و عقب ماندگی و بی حرکتی و استبداد و شکست بود که عاقبتی کار صفویه آنرا ثابت کرد.

بحث مربوط به آثار سیاست آخوند پیروزی عصر صفوی و تأثیر قاطع آنها را در تحولات سیاسی قرون بعد تا فاجعه عصر حاضر، حقاً نمیتوان بدون نقل نظریات دکتر شریعتی که در این

زمینه بخصوص مطالعات اصولی کرده است پایان داد، بخصوص با در نظر گرفتن این که شریعتی، اگر هم از لحاظ نظریات خاص مذهبی و سیاسی خود مورد قبول ملیون ایران و بسیاری از روشنفکران ایرانی نیست، به عنوان یک مسلمان شیعه مؤمن و مبارز که نه در خط "طاغوت" بوده است، نه سرسپرده استعمار، نه عامل صهیونیسم، و نه آشنائی دور یا نزدیکی با صدام علفی داشته است، مورد تأیید قسمت مهمی از روحانیت مبارز است، و اگر دلیلی برای این گفته لازم باشد، شاید نقل نظریات ذیل درباره او (نقل از نشریه مخصوص روزنامه اطلاعات، بهمناسبت سالروز درگذشت دکتر علی شریعتی، ۲۹ خرداد ۱۳۶۱) کافی باشد:

— "شریعتی مجاهد مسئول صادق بود که همش را مصروف اسلام کرده بود، او تنهای خود جوش و دردمندتا ریخ ما بود. (حجة الاسلام علی خامنه‌ای، رئیس جمهوری اسلامی).

— "شریعتی از افرادی است که واقعاً به نهضت اسلامی ما خدمت کرده است، فعالیتهای او در چند ساله اخیر بر قشر وسیعی اثر داشته و آنها را بمیدان کشانیده و با وضع روحی و انسانی و شرایط نسل نوسر و کار داده است." (حجة الاسلامها شمسی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای ملی اسلامی).

— "هر کس که تا شیر شریعتی را در تکامل فکری نسل جوان امروز نادیده بگیرد فرد غیر منصفی است." (مهندس حسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی).

— "شریعتی یک انسان متعالی بود، در اسلام که مسخ شده و دست بدست و حرفه به حرفه دکان تحصیل مرید قرا رگرفته است، چهره‌ای ابو ذرگونه بود که در تاریخ اسلام و انقلاب اسلامی حیات جاویدان خواهد داشت." (آیه‌اله محمود طالقانی)

— "شریعتی از استعداد های برجسته زمان ما است که گفته‌ها و نوشته‌هایش موج عظیمی در جامعه بوجود آورد." (آیه‌الله دکتر بهشتی).

و اینک بموبه‌ای از فضا و تنیای همی "مسلمان مسئول
صادق" درباره مکتب همی "دکابداران دین":

«پتروشیمی "استحمار" صفوی بدست آخوند از خون ترساک
ساخت و از شهادت ما بدلیل، و از شهیدزیده فرمردد، از تشیع
جنا دوا حنیها دوا عنراض، نسبع نغده و تقلید و اینظار ساخت،
و گریزا ز فیم و فرار از مسئولیت را که مراد با لشی و بیعربی
است و ظیفه مؤسس قرار داد، علی را اینلوان خانصاه
کرد، وفا ظمه را زنی نالان کدنام همش این است که
ملکی را که به ناحق از او مصادره کرده اند با ناله و نفرین
یس بکیرد و حسین را بصورت کسی در آورد که بعد از آنکه همسه
مردان خاندانش با سرفرازی میمیرند تا تن بذلت ندهند،
او کودکش علی اصغر را بر میگیرد و با لحنی که دشمن را به رقت
میاورد و جلاد را به رحم، از ما موران دستگاه یزید آب خوردن
التماس میکند، وزینب را وسیله نوحه قرار میدهد و عباس
را پرسونا ژ سفره‌های حضرت عباس، و امام سجاد را امام
بیما رونا لانی که دل سنگ بحالش کیاب میشود.»

«فقه آنها هزار مسئله در آداب بیت الخلا طرح و کشف کرد،
اما سرنوشت شوم ملت و مذهب برایش مسئله‌ای نبود. آنچه
بود ایمان نبود، دگانه‌های ایمان بود. هدف آخوند فقط این
بود که هر کسی در یک دغدغه وجودی گناه بسربرد، و تمام رسالت
مذهبی خود را نجات شخص خویش از زندان دنیا و دوزخ ببیند،
و این عالیترین حالت است برای سه‌چهره حاکم که یکی خلصق
را به بند بکشد، دیگری جیبش را خالی کند، و سومی در گوشش
از زبان خدا زمزمه کند که: برادر اگر سنگی را سرمایه بخشش
گناهانت بکن و سروکار اینها را به قیامت بگذار که آخرتشان
خراب است!»

«این محدثان عالیقدر بجای سخن گفتن از اندیشه‌های
انزوای علی، مبارزه علی با ظلم و چا پلوسی و زور و تزویرو
فقر و دزدی و حق‌کشی و تفرقه، صدها کتاب و مجلس و شعرو

فصه و نقالی و منبر و غیره میسازند، و داد سخن میدهند در اینک
 مولا علی دشمن خود را ناگهان تبدیل به سگ کرد و رقیب خودش
 را با یک فوت تبدیل به زن نمود و آن زن ازدواج کرد و چندین
 بچه برای شوهرش آورد و سالهای سال در خانه او زندگی کرد،
 و بعد دوباره بصورت سگ درآمد، و دید که از آن موقع تا بحال
 یک چشم بر هم زدن بیشتر فایده نشده است.

— «آخوند، در مقام حیض و نفاس و جنابت و آداب بیت الخلاء
 و احکام برده داری، کار خود را بخوبی انجام داد. فقط
 در آداب مستراح رفتن با اندازه شش ماه تحقیقات دقیق و
 نظریات مفصل علمی در مکتب او انجام گرفت. و بدین ترتیب
 از مذهب و سیله‌ای برای ثبوت و جمود ساخت و برای جلوگیری
 از هرگونه پیشرفت و تغییر و تحول و نوآوری، و محکومیت
 مطلق هر کار تازه و حرف تازه چه در دین و چه در نظام زندگی و فکر
 و علم و جا معه و همه چیز. دعای مؤمن را خطاب به خداوند و همه
 واسطه‌هایش منحصر باین کرد که: قرضها بیا بده، مسافر مرا
 (البته فقط مسافر خود مرا) از سفر بسلامت برگردان، دشمنم را
 ذلیل کن. و تشیع را، بکمک روایات و احادیث، بصورت
 مکتب جهل، بدعت، تفرقه، جمود، عبودیت، گریه و عزا،
 تقلب برای شفاعت اولیاء، تقیه، ترس و بیکارگی
 در آورد!»

— «شیعه ساخت این مکتب میگوید ما حسین، ابوالفضل،
 حضرت زینب، حضرت علی اکبر و علی اصغر، مراد در آخرت
 شفاعت میکنند چون خصوصیتی که ما "امت مرحومه" با خدا
 داریم این است که بیمه‌اشک هستیم، درست مثل محصلی که
 سر جلسه امتحان تقلب میکند و نمره بیست میگیرد. شفاعت
 در این تشیع از تقلب در امتحان هم اثرش بالاتر است. البته
 این امر غالباً خرج هم دارد؛ بهنیت فقط در ازای مبلغ
 لازم خرید و فروش میشود. با اعمال نفوذ و پارتی بازی جنازه
 متعفن یک شخصیت پولدار به خاک مقدس کربلا یا نجف سپرده

میشود، و این تربت مقدس همه میزان بولی که این میست
 پرداخته و موقعیتی که با زمانندگانش در دنیا دارند و را تنگتر
 در آغوش خود میفشارد و به خود نزدیکتر میسازد و از چشم نکبـرو
 منکر مخفی میکند و اگر ممکن شود از حساب و کتاب و معرکـه
 قبر و قیامت به یک جورها بی که خودش میداند درش میبرد و اگر
 هم نشد خیلی بارش را سبک میکند و زود از گمرک ردش میکند! ”
 (از کتاب تشیع علوی و تشیع صفوی)

– ” این آخوندها، این عناصری که امروز با مردم از دین و
 از علی و از حسین و از روحانیت شیعه سخن میگویند و مینویسند
 در دشمنی و حق کشی و حسد و تحریک مردم برای حفظ چند مرید
 بدبخت خویش به همه کاری حاضرند، از هر جلی، هر دروغی،
 هر تحریفی و تهمتی که منافعیشان اقتضا کند با ندارند. اینها
 همه فن حریفند، و برای پول و حتی برای بوی پول هر کاری
 از دستشان برآید میکنند. ” (۱)
 (از کتاب ” با مخاطبهای آشنا ”)

۱ - من طبعاً با تمام نظریات دکتر شریعتی در آنچه نقل
 شد توافق دارم، ولی در یک موضوع دیگر با او
 موافق نیستم، و آن اینست که در تصور وی، بعنوان یک
 مسلمان مؤمن و بیک شیعه ایدآلیست، همه این فسادها
 و تقلبها یادگار تشیع انحرافی و دستکاری شده عصر صفوی
 است که او آنرا در مقابل ” تشیع علوی ” گذاشته است،
 در صورتیکه بشهادت تمام مدارک و اسناد، من جمله کتاب
 اصول کافی و سایر کتب اربعه و غیر اربعه، این تقلبها
 و فسادها بسیار پیش از آن آغاز شده بود، تشیع علوی
 متأسفانه در همان نخستین سالهای بنیاد تشیع از میان
 رفت؛ از زمان شهادت حسین بدل به تشیع رکود شد، و از
 پایان عصر امامان، در آغاز قرن چهارم، بکلی بصورت
 تشیع دکانداری و ریا درآمد.

.....
 بدین ترتیب بود که یک عصر بزرگ تاریخ ایران، که
 در قرن دهم هجری با تجلی برشکوه ناسیونالیسم ایرانی
 (ولو در قالب مذهبی) و با هدف بازیابی نیرومندی و سرافرازی
 گذشته آغاز شده بود، دو قرن و اندی بعد در لجنزار ضعف و فساد
 بیابان رسید، و این درست در موقعی بسود که نفوذ مکتب
 آخوند در سراسر کشور به اوج خود رسیده بود، و آحر بن شاه
 صفوی دست پرورده مستقیم معروفترین آخوند عصر خود ملا محمد
 باقر مجلسی بشمار میرفت.

x x x

پس از گذشت دو دوران کوتاه حکومت‌های افشار و زند،
 کشور ایران پایه‌دنیای پر جوش و خروش قرن نوزدهم گذاشت
 که برای جامعه بشری قرنی سرنوشت‌ساز بود، زیرا در همین قرن
 بود که جهش عظیم علمی و صنعتی جهان غرب - که وسیله
 استیلای سیاسی آن بر بقیه دنیا تا پایان نیمه اول قرن
 بیستم شد و پس از آن نیز همین استیلارا، لااقل در زمینه
 اقتصادی، برای آن محفوظ نگاه داشت - آغاز گردید.
 در این دوران سرنوشت ایران منطقی‌اً نمیتوانست در لاک خود
 فرورود و وضعی را که داشت حفظ کند. مجبور بود چه بخواهد
 و چه نخواهد، یا به راهی برود که در همان قرن کشور آسیای
 دیگری بنام ژاپن رفت، یا به راهی برود که خود ایران رفت،
 راه سومی برایش وجود نداشت.

برای رفتن به راه اول، میبایست جامعه ایرانی با فست
 کهنه را عوض کند، فرهنگ جهل و خرافت و دروغ و حماقت
 را که در طول قرون بدو تحمیل شده بود بدورا فکند و حساب آنرا
 از حساب فرهنگ ملی و فرهنگ اسلامی خود جدا سازد. تحصیل
 دانش و بینش پیشرفته غرب را خلاف مقتضیات شرع نشمارد،
 - همچنانکه دنیای غرب، قرن‌ها پیش از آن، تحصیل دانش
 و بینش پیشرفته اسلامی را خلاف شرع خود نشمرده بود - و

مصممانه و آگاهانها جهان مترقی، در عصری که هنوز امکان همگامی با آن وجود داشت، همگام شود.

ولی این راه، اگر ملت ایران را به سوی پیشرفت میبرد، دکانی را که از سیصد سال پیش از آن بصورت یک "سوپرمارکت" حاکم مشغول کار بود محکوم به تعطیل می کرد، و این با سرمایه گذاری کلانی که در آن انجام گرفته بود جور نمی آمد. و حال که لازم می آمد فروشگاه بزرگ به کار خود ادامه دهد، طبیعاً لازم می آمد که درهم بر همان پاشنه بچرخد، و بدعتهای نابابی از قبیل تحول و ترقی و همگامی با مقتضیات عصر، مسکوت بماند.

درست در همین موقع بود که سرمایه گذاری تازه و کلان دیگری در این بازار سودا انجام شد که این بار آنرا از صورت سوپرمارکت "دولتی مذهبی" تبدیل به یک شرکت مختلط ایرانی و خارجی کرد، زیرا سرمایه گذار جدید دولت فخریه انگلستان بود.

در قسمت اعظم قرن نوزدهم، و قسمتی از قرن بیستم، این شرکت مختلط با رونق بسیار به کار خود ادامه داد، و برای تضمین این رونق، کارشناسان و مشاورین فراوانی از طرف سهامدار خارجی بصورت های ثابت یا موقت با هیئت مدیره داخلی شرکت مختلط همکاری کردند:

- "غیر از دربار و مأموران دولتی، دسته متنفذ دیگری در ایران هستند که با ید همیشه آنها را حفظ کرد، و اینها علما و روحانیون عالم تشیع هستند. این طبقه موقوفات سرشار و فراوانی در اختیار دارند که روحانیون و مدرسین و طلاب در سرتاسر ایران از درآمد این موقوفات و سهام مامونذور مختلف بهره کافی میگیرند. ما (انگلستان) باید برای نفوذ در این طبقه از دستگاه حاکمه ایران، با اعزام عده ای سید و ملا و درویش از هندوستان به مراکز دینی و اماکن مقدسه و متبرکه شیعه، بتدریج دستگاه عالی روحانیت ایران را بر